گونه‌شناسی گفتمانی جنبش ملی فلسطین

علیرضا مقدم[1]

محمد حسین فلاح[2]

چکیده

هدف این پژوهش، گونه‌شناسی و تبیین گفتمان‌های اصلی تشکیل‌دهنده جنبش ملی فلسطین و تحلیل روابط و نسبت‌های میان آن‌ها از آغاز شکل‌گیری تا دوران معاصر است. این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که گونه‌های گفتمانی جنبش ملی فلسطین چیست و چه روابطی میان آن‌ها حاکم است؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری لاکلاو و موف و به روش توصیفی ـ تحلیلی و با گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که جنبش ملی فلسطین در بستر مقاومت در برابر سلطه و هژمونی صهیونیستی شکل گرفته و در طول تاریخ خود، شاهد ظهور سه گفتمان عمده بوده است: گفتمان اسلامی، گفتمان ملی‌گرا (ناسیونالیستی) و گفتمان چپ (کمونیستی). معیار گزینش این سه گفتمان، تأثیرگذاری ساختاری و تداوم حضور آن‌ها در فرآیند مبارزه و هویت‌سازی جنبش بوده است. اگرچه همه این خرده‌گفتمان‌ها در آرمان پایه‌ای «مقاومت برای رهایی» مشترک هستند؛ اما در مبانی ایدئولوژیک، راهبردها، و اولویت‌های عمل، با یکدیگر تمایز دارند. در نهایت، نتایج تحقیق حاکی از آن است که گفتمان اسلامی در رقابت با گفتمان‌های رقیب، موقعیت برجسته‌تری در صحنه سیاسی ـ اجتماعی فلسطین یافته است. این برجستگی عمدتاً مبتنی بر معیارهایی همچون ارائه تحلیلی منسجم از مسئله فلسطین، پاسخ‌گویی به نیازهای هویتی و دینی جامعه، و پیشبرد فعالیت‌های چندوجهی در عرصه‌های دینی، اجتماعی و سیاسی است.

واژگان کلیدی: جنبش ملی فلسطین، گونه‌شناسی، گفتمان اسلامی، گفتمان

---

۱. استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه باقرالعلوم، ایران، قم. ar.moghadam@bou.ac.ir

۲. پژوهشگر مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، ایران، قم. mhfalah۳@gmail.com (نویسنده مسئول)

ملی‌گرا، گفتمان چپ، مقاومت.

مقدمه

جنبش ملی فلسطین، به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و طولانی‌ترین جنبش‌های رهایی‌بخش معاصر، همواره عرصه تقابل و تعامل گفتمان‌های سیاسی متعددی بوده است. این جنبش در بستری تاریخی شکل گرفته که مقاومت در برابر اشغال سرزمینی و حذف هویتی، عنصر ثابت و مشترک تمامی صورت‌بندی‌های گفتمانی در آن بوده است. بااین‌وجود، خوانش‌ها، راهبردها و اولویت‌های ارائه‌شده از سوی گفتمان‌های مختلف برای دستیابی به «رهایی»، همواره در حال تغییر و رقابت بوده‌اند. این تکثر و تحول گفتمانی، مسئله اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد: جنبش ملی فلسطین از چه خرده‌گفتمان‌های اصلی تشکیل شده و چه نسبتی میان آن‌ها برقرار است؟

درک این پویایی گفتمانی، مستلزم به‌کارگیری چارچوب نظری است که قادر به تبیین چگونگی شکل‌گیری، تقابل و دگرگونی معنا در عرصه سیاسی باشد. ازاین‌رو، این پژوهش از نظریه گفتمان «ارنستو لاکلاو و شانتال موف» به‌عنوان چارچوب تحلیلی خود بهره می‌گیرد. در این رویکرد، گفتمان نه به مثابه بازتابی صرف از واقعیت، بلکه به‌عنوان سازه‌ای سیاسی-معنایی فهمیده می‌شود که از طریق مفصل‌بندی دال‌های مختلف حول یک دال مرکزی (نظیر «مقاومت»، «هویت ملی» یا «امت اسلامی») شکل می‌گیرد و به رقابت با گفتمان‌های رقیب برای دستیابی به موقعیت هژمونیک می‌پردازد. این نظریه با مفاهیمی همچون «غیریت‌سازی»، «دال تهی» و «زنجیره هم‌ارزی»، ابزارهای تحلیلی مناسبی را برای واکاوی نحوه صورت‌بندی گفتمان‌های مختلف در جنبش فلسطین و روابط میان آن‌ها فراهم می‌آورد.

براین‌اساس، پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به شناسایی و تحلیل سه گفتمان مسلط و تأثیرگذار در بستر تاریخی این جنبش می‌پردازد: گفتمان چپ (کمونیستی)، گفتمان ملی‌گرا

(ناسیونالیستی) و گفتمان اسلامی. معیار گزینش این سه گفتمان، تأثیرگذاری ساختاری، تداوم تاریخی و نقش آن‌ها در شکل‌دهی به هویت جمعی و جهت‌دهی به کنش سیاسی در بازه زمانی «از آغاز شکل‌گیری تا دوران معاصر» است. این پژوهش در پی آن است تا با تحلیل مبانی ایدئولوژیک، دال‌های مرکزی و استراتژی‌های هر گفتمان، به تبیین روابط آن‌ها (از جمله تقابل، تعامل یا تقدم و تأخر) و واکاوی زمینه‌ها و دلایل برجستگی یکی بر دیگری در دوره‌های مختلف بپردازد.

در راستای تثبیت جایگاه این تحقیق، بررسی اجمالی پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات ارزشمندی همچون پژوهش‌های برزگر (۱۳۸۳) در مقایسه گفتمان‌های ناسیونالیستی و اسلامی، شوشی‌نسب (۱۳۹۱) در تحلیل گفتمان‌های اسلام‌گرا، و موسی نجفی و همکاران (۱٤۰۰) با تمرکز بر گفتمان مقاومت انجام شده است، اما خلأ یک مطالعه نظام‌مند که به‌صورت تطبیقی و هم‌زمان به گونه‌شناسی سه گفتمان مسلط چپ، ملی‌گرا و اسلامی در چارچوب نظریه لاکلاو و موف بپردازد و روابط پیچیده آن‌ها را در طول تاریخ جنبش ملی فلسطین واکاوی کند، به‌وضوح احساس می‌شود. این پژوهش می‌کوشد تا با تمرکز بر این حوزه مغفول، به درک روشن‌تری از پویایی‌های گفتمانی جنبش ملی فلسطین دست یابد.

۲. چارچوب نظری تحلیل گفتمان لاکلاو و موف

تحلیل گفتمان به‌عنوان یک رویکرد میان‌رشته‌ای، بر این پیش‌فرض استوار است که گفتمان‌ها صرفاً بازتاب‌دهنده واقعیت نیستند؛ بلکه فعالانه در «ساخت اجتماعی» جهان مشارکت دارند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ص۱۸). از این منظر، گفتمان‌ها را می‌توان نظام‌های معناسازی دانست که به سوژه‌ها، روابط اجتماعی و نمادها هویت می‌بخشند. این مقاله با پذیرش این رهیافت، نظریه گفتمان ارنستو لاکلاو و شانتال موف را به‌عنوان چارچوب نظری خود برگزیده است. دلیل این انتخاب، ظرفیت تحلیلی بالای این نظریه در تبیین چگونگی شکل‌گیری، رقابت و دستیابی به هژمونی

گفتمان‌های سیاسی است. در قلب این نظریه، مفهوم «دال مرکزی» قرار دارد. دال مرکزی مفهومی است که نقش کانون معنابخش را ایفا می‌کند و سایر عناصر یک گفتمان حول آن سامان می‌یابند (لاکلاو و موف، ۱۳۹۷: ص۱۵۴). در این پژوهش، فرض بر این است که هریک از گفتمان‌های رقیب در جنبش ملی فلسطین، حول یک دال مرکزی متمایز ساختار یافته‌اند. برای نمونه، می‌توان به دال مرکزی «دولت مستقل» در گفتمان ناسیونالیستی، «جهاد و آزادی تمام فلسطین» در گفتمان اسلامی، و «مبارزه ضدامپریالیستی» در گفتمان چپ اشاره کرد.

عناصر دیگری نیز در یک گفتمان وجود دارند که معنای ثابتی ندارند و همواره در حال جدال معنایی هستند. این عناصر، «دال‌های شناور» نامیده می‌شوند (تاجیک، ۱۳۷۹: ص۴۳). دال‌های شناور، مفاهیمی هستند که گفتمان‌های مختلف برای تصاحب معنای آن‌ها و پیوندشان با دال مرکزی خود، با یکدیگر رقابت می‌کنند. در تحلیل حاضر، مفاهیمی کلیدی مانند «مقاومت»، «وطن» و «آزادی»، به‌عنوان دال‌های شناور در نظر گرفته می‌شوند که هر گفتمان با تعریف خاص خود از آن‌ها، سعی در جذب افکار عمومی و مشروعیت‌بخشی به مواضع خویش دارد. برای مثال، گفتمان ناسیونالیستی، «مقاومت» را عمدتاً در چارچوب مبارزه سیاسی و دیپلماتیک معنا می‌کند؛ درحالی‌که گفتمان اسلامی بر معنای جهادی و مسلحانه آن تأکید می‌ورزد.

هیچ گفتمانی در خلأ شکل نمی‌گیرد و هویت آن در گرو تقابل با یک «دیگری» است. این فرآیند، «غیریت‌سازی» نامیده می‌شود (لاکلاو و موف، ۱۳۹۷: ص۱۷۲). در فضای گفتمانی فلسطین، اگرچه پروژه صهیونیستی به‌عنوان غیریت بنیادین مشترک همه گفتمان‌ها عمل می‌کند، اما گفتمان‌های رقیب به موازات آن، یکدیگر را نیز به‌عنوان غیریت درونی برمی‌سازند. گفتمان اسلامی، گفتمان ناسیونالیستی را به «سازش‌کاری» متهم می‌کند و گفتمان ناسیونالیستی نیز در مقابل، گفتمان اسلامی را «افراطی و غیرواقع‌بین» می‌خواند. این تقابل‌های درونی، رقابت گفتمانی را شکل می‌دهد.

هدف نهایی این کشمکش‌های گفتمانی، دستیابی به «هژمونی» است. هژمونی

وضعیتی است که در آن یک گفتمان خاص، با جذب و معنادهی موفقیت‌آمیز به دال‌های شناور متعدد، خود را به‌عنوان «حس مشترک» مسلط در یک جامعه تثبیت می‌کند (موف، ۱۳۷۹: ص۵۸). بنابراین، پرسش محوری این پژوهش حول این محور می‌چرخد که: چگونه و تحت چه شرایطی گفتمان مقاومت اسلامی توانسته است در رقابت با گفتمان ناسیونالیستی و چپ، موقعیت هژمونیک خود را در سپهر سیاسی-اجتماعی فلسطین تقویت کند؟

در مجموع، با به‌کارگیری این چارچوب مفهومی، این مقاله در پی آن است تا نه‌تنها گونه‌های گفتمانی جنبش ملی فلسطین را شناسایی کند؛ بلکه پویایی رقابت میان آن‌ها، فرایند معناسازی و در نهایت، علل موفقیت نسبی یک گفتمان در دستیابی به هژمونی را با اتکا به مفاهیم عینی نظریه لاکلاو و موف تبیین نماید.

۳. سیر تاریخی جنبش ملی فلسطین

بررسی تاریخ نشان می‌دهد که ساکنین فلسطین همواره از ظلم بازیگران غیربومی رنج برده‌اند. واکنش طبیعی به ظلم، ایستادگی طولانی‌مدت علی‌رغم جغرافیای محدود و جمعیت کم، مسئله‌ای است که از درون جامعه فلسطینی با توجه به رویکردها و ایدئولوژی متفاوت با یکدیگر، قابل صورت‌بندی است.

۳-۱. مرحله اول: رویدادهای پراکنده مقاومتی در دوران عثمانی (۱۸۵۸-۱۹۱۹)

ریشه‌های نخستین مقاومت در فلسطین را می‌توان در دوران افول امپراتوری عثمانی و تأثیر اصلاحات دوره تنظیمات جستجو کرد. تصویب قانون عمومی اراضی در سال ۱۸۵۸، که با هدف افزایش درآمدهای دولت مرکزی و تحت فشار قدرت‌های اروپایی صورت گرفت، نقطه عطفی در الگوی مالکیت اراضی بود. این قانون، با تسهیل انتقال مالکیت زمین‌های دولتی و مشاع به افراد خصوصی، بهترین فرصت را برای خارجیان و مهاجران یهودی فراهم آورد تا با خرید زمین‌های وسیع، به‌تدریج به شهرک‌سازی در مناطق سوریه و فلسطین بپردازند (العمد، ۱۹۸۱: ص۱۱٦-۱۱٤).

۱-۱-۳. اعتراضات مردمی به مهاجرت یهودیان

واکنش به این روند، به‌صورت اعتراضات مستقیم مردمی و کنش‌های نخبگانی ظهور یافت. در سطح مردمی، تغییر قانون مالکیت و پیامدهای آن، از جمله اخراج روستاییان از زمین‌هایی که برای نسل‌ها در آن ساکن بودند، موجب تشدید اختلافات شد. ساکنان روستاهایی مانند الخضیره و ملبس در مقابل تصاحب اراضی کشاورزی و اجبار به ترک زمین‌های خود، به اعتراض برخاستند (Mandel, ۱۹۷٦, p. ۳۷). حکومت عثمانی در واکنش به این تنش‌ها، در مقطعی فرمان ممنوعیت مهاجرت یهودیان اروپایی را صادر کرد؛ اما این تصمیم استراتژیک، متأسفانه تحت فشار مستقیم دولت بریتانیا بر سلطان عبدالحمید لغو گردید (صالح، ۲۰۲۲: ص ۵۲).

۲-۱-۳. اعتراضات نخبگانی به مهاجرت یهودیان

در سطح نخبگانی، کنش مقاومتی اشکال متعددی به خود گرفت. تأسیس انجمن‌های مخفی مانند «جامعه سوریه» در سال ۱۸۶۸ در دمشق با شعار «تنبهوا و استیقظوا یا عرب»، از اولین کوشش‌های سازمان‌یافته برای بیداری هویت عربی در برابر خطر فزاینده محسوب می‌شد (الکیانی، ۱۹۹۰: ص۳۹). با وقوع کودتای ۱۹۰۸ ترکیه و احیای قانون اساسی ۱۸۷۶، فضای نسبتاً باز سیاسی‌تری ایجاد گردید. در پی این تجدید ساختار و گسترش آزادی مطبوعات، گفتمان مقابله با صهیونیسم در رسانه‌هایی که توسط روشنفکران و روزنامه‌نگاران فلسطینی تأسیس شد، قوت گرفت. شخصیت‌هایی مانند حنا عبدالله العیسی(روزنامه الأصمعی)، نجیب الخوری نصار(روزنامه الکرمل)، عیسی آل عیسی(روزنامه فلسطین) و سعید جدالله(روزنامه المنادی) با انتشار مطالب خود، طرح‌های صهیونیستی را به چالش کشیده و خواستار بیداری عربی شدند(شوفانی، ۱۹۹۶: ص۳۰۱). محمد رشید رضا نیز در یادداشتی در مجله المنار، با تحلیل سازمان‌یافتگی و پیشرفت یهودیان، مسلمانان را به توسعه دانش سیاسی، وحدت و انتقاد از رهبران خود فراخواند تا بتوانند در برابر آرزوی یهودیان برای کسب «مُلک» ایستادگی کنند (رشیدرضا، ۱۹۰۲: ص ۳).

۳-۱-۳. اهداف اعتراضات

در تحلیل گفتمان این دوره می‌توان دریافت که اقدامات ضدصهیونیستی در آستانه جنگ جهانی اول، دارای اهداف و مبانی متفاوتی بود. یک جریان، هنوز بر مبنای وفاداری به حکومت عثمانی حرکت می‌کرد. طبقه بزرگان عرب به‌عنوان مسلمان، خود را با حکومتی که حداقل در تئوری توسط سلطان ـ خلیفه رهبری می‌شد، مرتبط می‌دانستند. این وفاداری به‌وضوح در مواضع برخی نمایندگان پارلمان عثمانی مانند سعید بیگ الحسینی نمایان است که در روزنامه الإقدام، صهیونیسم را خطری سیاسی و اقتصادی برای سلطنت خواند و هشدار داد که صهیونیست‌ها تحت‌الحمایه دولت خارجی هستند. همچنین راغب نشاشبی، نماینده دیگر، شرط تعامل با یهودیان را تابعیت عثمانی و پایبندی به قوانین آن دانست و در غیر این صورت، سکوت در برابر اقدامات خصمانه آنان را جایز ندانست (شوفانی، ۲۰۰۹: ص۳٤۱). در کنار این جریان، هدف دیگری نیز در حال شکل‌گیری بود و آن، توجه به ملی‌گرایی بود که گاه در چارچوب محلی (فلسطینی) و گاه در شعاع منطقه‌ای(عربی) تبلور می‌یافت. خلیل ساکاکینی، نویسنده روشنفکر فلسطینی، در خاطرات خود، اشغال فلسطین توسط یهودیان را به مثابه اشغال قلب ملت عرب توصیف کرد و هشدار داد که این امر مانع اتحاد ملت عرب و باعث تقسیم آن خواهد شد (۲۰۰۸، سوری). علاوه بر این، گروهی از دانشجویان عرب مقیم پاریس نیز در سال ۱۹۰۹ با تأسیس انجمن «دختر عرب»، خواستار استقلال اعراب از ترکیه عثمانی شدند (عمری، ۱۹۹۱: ص٦۳).

- ویژگی‌های مرحله اول

رویدادهای مقاومتی مردم فلسطین در دوران امپراتوری عثمانی، دارای چند ویژگی بارز بود. ویژگی نخست، عبارت بود از پراکندگی و فقدان رهبری متمرکز. مقاومت فاقد یک رهبری شاخص و خط مشی واحد بود و در قالب کنش‌های پراکنده مردمی و نخبگی تبلور می‌یافت. اگرچه مجموع شرایط نتوانست به آرمان ملی‌گرایانه مستقلی منجر شود؛ اما همان‌گونه که نجیب عازوری در کتاب یقظه پیش‌بینی کرده بود،

اهداف دو پدیده «بیداری ملت عرب» و «تلاش یهودیان برای بازآفرینی حکومت»، در تضادی جدی قرار گرفت (عازوری، ۱۹۰۵: ص ۲۲).

ویژگی دوم، دوگانگی در مبانی هویتی بود. گفتمان مقاومت بین وفاداری به امپراتوری عثمانی و طلب هویت ملی عربی- فلسطینی در نوسان بود. علی‌رغم تلاش حاکمان عثمانی برای حفظ هویت عثمانی، سیاست لغو محدودیت‌ها تحت فشار اروپاییان، مطالبه جدایی را تشدید نمود. ویژگی سوم، پیش‌قراولی دهقانان و نخبگان بود. درحالی‌که در سطح کلان، قدرت‌های اروپایی و سرمایه‌داران یهودی پروژه خود را پیش می‌بردند، دهقانان در عرصه میدانی با ایستادگی در مقابل فروش زمین و اخراج، و نخبگان در عرصه فکری و رسانه‌ای، پیشگامان ایستادگی بودند. چالش بیرونی امپراتوری عثمانی، یعنی طمع قدرت‌های بزرگ اروپای غربی به مناطق تحت تسلط آن، نهایتاً در جنگ جهانی اول به فروپاشی این امپراتوری انجامید و فصل کاملاً جدیدی از مقاومت جامعه فلسطینی را رقم زد.

۲-۳. مرحله دوم: پیدایش هسته‌های اولیه مقاومت در دوران قیمومت انگلیس (۱۹۱۹-۱۹۴۷)

صدور بیانیه بالفور در سال ۱۹۱۷، که متضمن حمایت بریتانیا از تأسیس «وطن ملی یهودی» در فلسطین بود، به مثابه زنگ خطری برای جامعه فلسطین محسوب شد و پیش‌فرض رهبران صهیونیست مبنی بر انفعال سیاسی اعراب را باطل ساخت (Shlaim, ۲۰۱٤, ٥٠٧). این رویداد، دوره جدیدی از مقاومت را در دوران قیمومت انگلیس رقم زد که در دو سطح مسالمت‌آمیز و مسلحانه تبلور یافت.

- واه‌خواهی مسالمت‌آمیز

فلسطینیان در گام نخست، طیف وسیعی از روش‌های مسالمت‌آمیز را برای احقاق حقوق خود به کار بستند. این کنش‌ها شامل ادامه فعالیت‌های رسانه‌ای در قالب روزنامه‌هایی مانند فلسطین و الدفاع، و نیز ارسال بیانیه‌ها و تلگراف‌های اعتراضی به مراجع بریتانیایی، به‌ویژه در پی سفر بالفور در سال ۱۹۲۵ است. محورهای اصلی

این اعتراضات، مخالفت با مهاجرت یهودیان، قاچاق اسلحه و تأکید بر حق تعیین سرنوشت بود (علوش، ۱۹۷۹: ص۲۱۷؛ عبدالرئوف، ۲۰۱۲: ص۱۲۱). در عرصه سیاسی، تشکیل «کنفرانس فلسطینیان» در فوریه ۱۹۱۹ در قدس به رهبری خاندان حسینی، نقطه عطفی بود که اهدافی چون لغو اعلامیه بالفور، توقف مهاجرت و فروش زمین، و ایجاد یک دولت ملی مستقل را دنبال می‌کرد (صالح، ۲۰۲۲: ص۵۰). این تلاش‌ها با اقداماتی چون اعزام هیئت‌های دیپلماتیک به پایتخت‌های اروپایی، سازماندهی اعتصابات گسترده، برگزاری تظاهرات و تحریم نهادهای تحت‌الحمایه بریتانیا تداوم یافت (عمر فتیان، ۲۰۱۷: ص۴۱-۴۲).

- قیام مسلحانه

با تداوم سیاست‌های طرفدارانه بریتانیا و تشدید روند مهاجرت، مقاومت فلسطینی به‌تدریج به سمت قیام مسلحانه سوق یافت. حادثه «البراق» در سال ۱۹۲۹ را می‌توان سرآغاز این مرحله دانست که به تأسیس احزاب ملی‌گرا و ظهور جنبش‌های جهادی مخفی، نظیر «الجهادیه» به رهبری عزالدین قسام و «منظمة الجهاد المقدس» تحت فرماندهی عبدالقادر الحسینی انجامید. تبدیل ناامیدی به عزمی راسخ برای جهاد، در سخنان رهبرانی چون حاج امین الحسینی مشهود است که اعلام کرد: «تا سال ۱۹۳۲ امید داشتیم؛ اما با گذشت زمان، این امید از بین رفت و چاره‌ای جز تحمل شهادت نداشتیم» (المارديني، ۱۹۷۷: ص۷۷). این روحیه حتی در فتوای علمای فلسطین در سال ۱۹۳۵ مبنی بر حرمت فروش زمین به یهودیان، انعکاس یافت (زعیتر، ۱۹۸۴: ص۳۸۱).

اوج این مقاومت در قیام بزرگی موسوم به «الثورة الفلسطينية الكبرى» (۱۹۳۹-۱۹۳۶) تجلی یافت که با عملیات گروه قسام و یک اعتصاب سراسری ۱۷۸ روزه تاریخی آغاز شد (صالح، ۲۰۲۲: ص۵۸). اگرچه گروه‌های جهادی در مقطعی کنترل بخش‌هایی از مناطق روستایی را به دست گرفتند؛ ولی سرکوب خونین بریتانیا و ترور فرماندهان کلیدی، زمینه را برای برگزاری کنفرانس لندن در سال ۱۹۳۹ فراهم آورد. شکست این مذاکرات به صدور کتاب سفید انجامید که با تعهد به ایجاد دولت

فلسطین و محدود کردن مهاجرت یهودیان، مورد پذیرش هیچ‌یک از طرفین درگیر قرار نگرفت (زهران، ۲۰۲۰: ص۴۵).

با آغاز جنگ جهانی دوم، میدان منازعه دستخوش تغییر شد. جنبش صهیونیستی به‌ناچار به متفقین پیوست؛ درحالی‌که فلسطینیان دچار انشقاق درونی شده و حدود ۱۹۰۰۰ نفر از آنان به امید آینده‌ای بهتر، به صفوف ارتش بریتانیا ملحق شدند (حورانی، ۲۰۰۳: ص۳۹۴). پیروزی متفقین و تأسیس سازمان ملل در سال ۱۹۴۵، صحنه بین‌المللی را به طور قطعی به نفع پروژه صهیونیستی تغییر داد. عزم بریتانیا برای خروج از فلسطین و لابی‌گری مؤثر آمریکا، نهایتاً به تصویب قطعنامه تقسیم شماره ۱۸۱ در نوامبر ۱۹۴۷ انجامید (قمصیه، ۲۰۱۱: ص ۱۴۷).

- ویژگی مرحله دوم

ویژگی بارز این دوره، گذار از اعتراضات پراکنده به مقاومتی سازمان‌یافته با بهره‌گیری هم‌زمان از همه اشکال مبارزه، اعم از سیاسی، فرهنگی و نظامی بود. برای نخستین‌بار، مبارزه مسلحانه به طور گسترده و نظام‌مند در دستور کار قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که آمار عملیات نظامی در دوره قیام بزرگ (۱۹۳۶-۱۹۳۹) به ۱۰۵۹۵ مورد رسید (صالح، ۱۹۹۶: ص۵۶۰). بااین‌وجود، این مقاومت چندوجهی با دو چالش عمده روبه‌رو شد: نخست سرکوب داخلی بی‌امان توسط قیمومت بریتانیا که به تبعید رهبری کاریزماتیکی مانند حاج امین الحسینی انجامید، و دیگری تغییر چهره نظام بین‌الملل در جنگ جهانی دوم بود که با قدرت‌گیری ایالات متحده و استفاده ابزاری این کشور از نهاد تازه‌تأسیس سازمان ملل برای مشروعیت‌بخشی به پروژه صهیونیستی، زمینه ناکامی این مرحله از مبارزات فلسطینیان را فراهم آورد.

۳-۳. مرحله سوم: گذار از مقاومت مبتنی بر پان عربیسم به مقاومت ملی‌گرایانه (۱۹۴۸-۱۹۸۷)

پس از جنگ جهانی دوم، عزم بریتانیا برای خروج از فلسطین و تصمیم سازمان ملل به تقسیم این سرزمین، زمینه را برای اعلام تأسیس دولت اسرائیل در مه ۱۹۴۸

فراهم کرد. این واقعه، فصل جدیدی از مقاومت را رقم زد که مشخصه اصلی آن، گذار تدریجی از اتکا به پان عربیسم به سوی شکل‌گیری هویت مستقل فلسطینی بود.

- تأسیس اسرائیل و واکنش کشورهای عربی

تصویب قطعنامه تقسیم در نوامبر ۱۹۴۷، با اعتراضات گسترده فلسطینیان و کشورهای عربی مواجه شد. بااین‌وجود، واکنش جهان عرب یکپارچه نبود. درحالی‌که کشورهایی مانند سوریه و لبنان خواستار تشکیل دولت فلسطین بودند، اردن و عراق به دنبال الحاق بخش‌هایی از فلسطین به قلمرو خود بودند. این اختلافات با اقدامات سلطه‌طلبانه‌ای مانند توافق پنهان ملک عبدالله، پادشاه اردن، با جنبش صهیونیستی برای الحاق کرانه باختری تشدید شد (Shlaim, ۱۹۸۸, p.۱۳۹). این ناهماهنگی و تعارض منافع، مانع جدی در برابر تقویت جبهه متحد عربی ایجاد کرد. اگرچه کشورهای عربی به رهبری جمال عبدالناصر در چهار جنگ بزرگ (۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳) با اسرائیل درگیر شدند، اما شکست‌های پیاپی آنان، این باور را در میان فلسطینیان تقویت کرد که نمی‌توان به وعده‌های رهبران عرب برای آزادی فلسطین متکی بود.

- ظهور جنبش‌های چپ‌گرا و دولت فلسطین

شکست اعراب در قامت مدعی مسئله فلسطین طی یک دهه (۱۹۴۷- ۱۹۵۷) عملا مانع تحقق نظام سیاسی در بستر احزاب، جنبش‌ها و گروه‌های فلسطینی می‌شد. ازاین‌رو ناامیدی از حمایت‌های خارجی، فلسطینیان را بر آن داشت تا سرنوشت خود را به دست گیرند. این دوره شاهد ظهور جنبش‌های خودجوش فلسطینی با ایدئولوژی‌های مختلف بود. نارضایتی از رویکرد مسالمت‌آمیز اخوان‌المسلمین، منجر به ظهور جنبش‌های مسلحانه‌ای مانند جنبش آزادی‌بخش فلسطین (فتح) به رهبری یاسر عرفات و خلیل الوزیر در سال ۱۹۵۷ شد که تنها در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ حدود ۲۰۰ عملیات نظامی انجام داد (صالح، ۲۰۲۰: ص۸۵-۸۶). به موازات آن، جریان‌های چپ و مارکسیستی نظیر جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری جورج حبش نیز با

شعار وحدت ملی و مبارزه مسلحانه شکل گرفتند.

علی‌رغم محبوبیت جنبش آزادی‌بخش فلسطین(فتح) و گروه‌های چپ، برخی کشورهای عرب به‌ویژه رئیس‌جمهور مصر(جمال عبدالناصر) به‌منظور مدیریت موج هویت‌طلبی فلسطینیان پس از شکست اعراب در دو جنگ گذشته(استقلال و کانال سوئز) و بهره‌گیری از مشارکت نهادهای فلسطینی در مقابله با اسرائیل، موجب شد که طی مصوبه‌ای در اتحادیه عرب، منتخب فلسطینیان را به‌عنوان نماینده آن‌ها در نظام بین‌الملل معرفی نماید(حسون، ۲۰۱۱: ص۳۹۵). بدین ترتیب، سازمان آزادی‌بخش فلسطین(plo) که به‌اختصار «ساف» خوانده می‌شود، در سال ۱۹٦٤ به ریاست احمد شقیری تأسیس گردید؛ هرچند که ساف به دلیل آنکه از حمایت‌های خانواده‌های صاحب نفوذی نظیر الحسینی، پایگاه اجتماعی مردمی و حمایت‌های مالی برخوردار نبود و نتوانست تأثیر قابل‌توجهی داشته باشد(قمصیه، ۲۰۱۱: ص١٦٤). پیروزی نخستین اعراب در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و به‌کارگیری سلاح نفت، موقعیت ساف را تقویت کرد و در نهایت، به رسمیت‌شناسی آن به‌عنوان «نماینده قانونی مردم فلسطین» در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۴ انجامید. در همین دوران و در واکنش به میانه‌روی اخوان، جنبش‌های اسلام‌گرا مانند سازمان جهاد اسلامی فلسطین، در اواخر دهه ۱۹۷۰ پدیدار شدند.

- ویژگی دوره سوم

تأسیس دولت اسرائیل به مثابه یک کنشگر توسعه‌طلب و عنصری نامطلوب در منظومه ژئوپلیتیک منطقه، واکنش‌های متفاوت و چندسطحی در عرصه‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و ملّی را رقم زد. در سطح کلان، قدرت‌های بزرگ با رویکردی یک‌جانبه‌نگر و در راستای تأمین منافع استراتژیک خویش، با ارائه پشتیبانی‌های همه‌جانبه سیاسی و نظامی، بستر را برای تثبیت و توسعه‌طلبی این رژیم هموار ساختند. در این میان، آرمان استقلال‌خواهی و حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، در گفتمان حاکم بر این قدرت‌ها، به مسئله‌ای فرعی تحت عنوان «معضل آوارگان» تقلیل یافت (نافعه و دیگران،

۱۹۹۳: ص ۶۴). در عرصه منطقه‌ای نیز، اگرچه دولت‌های عربی، مسئله فلسطین را در چارچوب گفتمان ناسیونالیسم عربی و به‌عنوان دغدغه‌ای مشترک برای تمامی اعراب طرح و پیگیری نمودند، اما تلفیق سه عامل «حمایت بازیگران بین‌المللی از اسرائیل»، «برتری نظامی رژیم» و «تضاد منافع و اختلافات درونی میان رهبران عرب»، موجب ناکامی مجموعه اقدامات و کارزارهای نظامی اعراب در مواجهه با اسرائیل گردید. این شکست‌های پیاپی در چهار جنگ عمده، در بُعدی دیگر، به زوال تدریجی اعتماد فلسطینیان به توانایی یا اراده جهان عرب برای احقاق حقوقشان انجامید و آنان را به سمت صورت‌بندی هویتی مستقل و متکی به خود در قالب تأسیس جنبش‌ها و احزاب سوق داد. در حقیقت، شکست راهبرد نظامی مبتنی بر ایدئولوژی پان‌عربیسم ناصر، در عمل، مؤید این گزاره بنیادین بود که مسئله فلسطین، ماهیتاً، «مسئله‌ای فلسطینی» است و نه صرفاً «معضلی عربی».

٤-۳. مرحله چهارم: الگوهای مقاومت حداقلی و حداکثری اسلامی (۱۹۸۷-تاکنون)

پس از سه دهه ناکامی در عرصه جنگ‌های متعارف اعراب و اسرائیل، فلسطینیان در وضعیتی تحقیرآمیز و با جایگاهی به مثابه شهروندان درجه دوم، در سرزمین اجدادی خود به سر می‌بردند. گزارشی که توسط مرکز بین‌المللی صلح خاورمیانه وابسته به مؤسسه فورد در سال ۱۹۹۸ منتشر شد، به‌وضوح به این تبعیض ساختاری در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اعتراف کرده است (حبیب‌اللهی، ۱۳۸۴: ص۸۳۳ و ۸۴۰). واکنش طبیعی به این شرایط، شکل‌گیری چهار انتفاضه مردمی و وقوع چهار جنگ تمام‌عیار بود.

- انتفاضه اول

انتفاضه اول معروف به «انقلاب سنگ» در سال ۱۹۸۷ آغاز گردید. پایداری و استمرار این قیام مردمی، ایحود شامیر، نخست‌وزیر اسرائیل را به دو واقعیت آگاه ساخت: نخست، تبدیل شدن انتفاضه به یک «سبک زندگی» در سرزمین‌های

اشغالی، و دوم، نقش بی‌بدیل سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) به‌عنوان تنها نهادی که قادر به مهار خیزش مردمی بود (المدهون، ۱۹۸۹، ص۵۱). این آگاهی، زمینه‌ساز طرح پیشنهاد صلحی از سوی اسرائیل شد که خودمختاری محدود فلسطینیان را در ازای حفظ حاکمیت کامل اسرائیل بر زمین، امنیت و منابع طبیعی پیشنهاد می‌داد (Frankel, ۱۹۹٤, p. ۱۲۰). اگرچه این انتفاضه با امضای پیمان اسلو در ۱۹۹۳ به پایان رسید، اما به تقویت هویت ملی، انسجام درونی و انتقال کانون رهبری مقاومت از خارج به داخل فلسطین انجامید. در بُعد منطقه‌ای، حمایت یاسر عرفات از تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، موجب کاهش قابل‌توجه حمایت کشورهای عربی از آرمان فلسطین گردید.

- اتفاضه دوم

دومین انتفاضه به دلیل بدعهدی صهیونیست‌ها در توافق اسلو، بازداشت و ترور اعضای مقاومت(۱۹۹۹) و هتک حرمت مسجد الأقصی توسط شارون(۲۰۰۰) اتفاق افتاد. انتفاضه الاقصی با تظاهرات گسترده نمازگزاران فلسطینی کلید خورد. این انتفاضه هشت مرحله اصلی داشت که عناوین آن‌ها عبارت‌اند از: هشدار مدنی، پرتاب سنگ، درگیری نظامی اولیه، درگیری نظامی ثانویه، عملیات‌های استشهادی، خودروهای بمب‌گذاری‌شده و شلیک موشک، عقب‌نشینی عمومی، آتش‌بس و تعلیق عملیات نظامی. بااین‌حال، انتفاضه الأقصی طی پنج سال، چندین دستاورد مهم داشت. نخست: ضربه سختی به پروژه صلح و سازش وارد کرد و بار دیگر گزینه مقاومت را مطرح کرد. دوم: مردم فلسطین توانستند با تشکیل جنبش هماهنگی بین‌المللی در سال ۱۹۸۸ با آگاهی‌بخشی به مردم سراسر جهان، حامیان گفتمان مقاومت را گسترش داده و افکار عمومی را علیه اسرائیل جلب نمایند(قمصیه، ۲۰۱۱، ص۲۳۷). هرچند مشابه این اقدام بین‌المللی قبلا در سال ۱۹۷۹ به ابتکار امام خمینی با اعلام آخرین جمعه ماه رمضان به‌عنوان روز همبستگی با ملت فلسطین، مسلمانان جهان را علیه دشمن مشترک صهیونیستی متحد کرد. سوم: شکست حلقه رسانه‌ای

غربی به‌وسیله بسیج رسانه‌ای از طریق کانال‌های ماهواره‌ای عربی و ایمیل که مشارکت گسترده مردمی و گروه‌های فلسطینی را به همراه داشت(صالح، ۲۰۲۲، ص۱۳۵). در نهایت، شعله این انتفاضه پس از درگذشت عرفات در سال ۲۰۰٤ و انتخاب محمود عباس به‌تدریج فرونشت.

- انتفاضه سوم

خروج اسرائیل از نوار غزه در سال ۲۰۰۵ و سپس پیروزی قاطع حماس در انتخابات ۲۰۰۶، دور جدیدی از تنش را کلید زد. این دوره با دو چالش عمده برای حماس همراه بود: جنگ داخلی با جنبش فتح که به تقسیم جغرافیایی کرانه باختری و غزه انجامید، و محاصره و سپس تهاجم تمام‌عیار اسرائیل به غزه در سال ۲۰۰۸. این جنگ ۲۲ روزه، با وجود خسارات سنگین، به تثبیت حاکمیت حماس بر غزه منجر شد. در مقابل، تشکیل دولت خودگردان به ریاست سلام فیاض در کرانه باختری، همکاری امنیتی بی‌سابقه‌ای با اسرائیل را در پی داشت؛ به‌گونه‌ای که سازمان امنیت شاباک در سال ۲۰۱۰ از «خالی شدن فهرست افراد تحت تعقیب» و برگزاری ۲۹۶۸ عملیات مشترک خبر داد (mfa.gov.il, ۲۰۱۱).

بااین‌حال، امواج بیداری اسلامی در منطقه موسوم به «بهار عربی» و بازگشایی گذرگاه رفح تحت حکومت محمد مرسی در مصر، موقعیت حماس را تقویت کرد. این امر و نگرانی اسرائیل از قدرت‌گیری حماس، بهانه لازم را برای آغاز جنگی ۵۱ روزه در سال ۲۰۱۴ فراهم آورد. اسرائیل در این جنگ نیز نتوانست به برتری بازدارنده دست یابد. در ادامه، اقدامات تحریک‌آمیز صهیونیست‌ها در مسجد الاقصی، از جمله طرح تقسیم زمانی و مکانی آن (ابوشماله، ۲۰۲۱، ص۲۶۰)، به خیزش خودجوش دیگری موسوم به «انتفاضه قدس» در سال ۲۰۱۷ انجامید که مشخصه اصلی آن حضور نسل جوان بدبین به فرآیند صلح بود. این دوره همچنین شاهد آغاز «راهپیمایی‌های بازگشت» در سال ۲۰۱۸ بود که با هدف جلب توجه جهانی به حق بازگشت آوارگان تا اواخر ۲۰۱۹ میلادی، ۸۷ بار تکرار شد و اوج آن در مراسم انتقال

سفارت آمریکا به قدس بود که به شهادت ۵۸ فلسطینی انجامید (صالح، ۲۰۲۲، ص ۲۲۰).

اسرائیل در این جنگ همچون درگیری سال ۲۰۰۸ نتوانست به قدرت بازدارندگی دست یابد و شالوده نظامی حماس را از بین ببرد. پس از جنگ ۵۱ روزه در سال ۲۰۱٤ حزب لیکود تصمیم گرفت با تسلط بر اماکن مذهبی، حضور خود را در مناطق اشغالی فلسطینی مشروعیت ببخشد. با افشای طرح حزب لیکود از سوی وزیر ادیان اسرائیل مبنی بر تقسیم زمانی و مکانی مسجد الأقصی(ابوشماله، ۲۰۲۱، ص ۲٦۰) و اهانت‌های متعدد از طریق ایجاد گیت‌های الکترونیکی در ورودی آن مکان مقدس، اعتراضات خودجوش مردمی شکل گرفت. با ورود حماس و جنبش جهاد اسلامی، سطح درگیری‌های مسلحانه افزایش یافت.

ویژگی بارز انتفاضه قدس، حضور جوانان و نوجوانان متولدشده پس از توافق اسلو در سال ۱۹۹۳ است که با توجه به شکست کامل آن توافق، به اقدامات سازش‌کارانه بدبین بودند. پس از انتفاضه، ایده دیگری در بستر شبکه‌های اجتماعی از سوی جوانان و فعالان مستقل در سال ۲۰۱۸ طراحی شد که براساس آن، تعداد زیادی از پناهندگان فلسطینی در مرزها تجمع کنند تا نگاه‌های جهان را به موضوع پناهندگان و حق آن‌ها در بازگشت به سرزمین‌شان جلب کنند.

- اتفاضه چهارم

انتفاضه چهارم پس از اعلام بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی توسط ترامپ و انتقال سفارت آمریکا به این شهر در سال ۲۰۲۰ انجام گرفت. انتفاضه «خیزش مجدد»، محدود به کرانه باختری و نوار غزه نبود؛ بلکه برای اولین‌بار تمام سرزمین اشغالی از جمله اراضی ۱۹٤۸ در آن مشارکت داشتند؛ چراکه اعلام قدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل، برای فلسطینیان مسئله‌ای حیثیتی و به مثابه توطئه‌ای همه‌جانبه علیه کلیت این مکان مقدس است. سیاست یهودی‌سازی قدس، به محله ساکنان فلسطینی محله شیخ جراح و بیت‌المقدس شرقی توسعه پیدا کرد. جرقه این

اقدام براساس حکم دادگاه اسرائیلی مبنی بر تخلیه چهار منزل فلسطینی و تحویل به شهرک‌نشیان اسرائیلی طی مدت تعیین‌شده در اوایل ماه می ۲۰۲۱ زده شد (مرکز العودة الفلسطینی، ۲۰۲۱، ص ۲). ناآرامی‌ها به سراسر فلسطین اشغالی سرایت کرد و به جنگی تمام‌عیار تبدیل گردید. نهایتا پس از ۱۱ روز جنگ، با میانجی‌گری مصر و لغو حکم دادگاه عالی اسرائیل، آتش‌بس برقرار شد.

- عملیات هفت اکتبر

سیر تکاملی قیام‌های مردمی فلسطین، از انتفاضه اول (انقلاب سنگ) به‌عنوان اعتراضی خودجوش، تا انتفاضه دوم با ماهیت مسلحانه‌تر، و سپس انتفاضه سوم و انتفاضة القدس با محوریت نسل جدید بدبین به سازش، تداوم یافت. این فرایند که همواره با پاسخ‌های قهرآمیز رژیم صهیونیستی همراه بود، در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ به اوج بی‌سابقه‌ای در قالب عملیات «طوفان الأقصی» توسط جنبش مقاومت اسلامی (حماس) انجامید. این عملیات را باید نه رویدادی منفک، بلکه فرایند تکاملی و پیامد گریزناپذیر دهه‌ها اشغال، تحقیر و ناکامی طرح‌های صلح قلمداد نمود. این تهاجم گسترده و چندبُعدی، در مقایسه با سایر اقدامات گروه‌های مقاومت فلسطینی، واجد تمایزات کیفی و راهبردی بی‌مانندی بود؛ چراکه حماس با تلفیق مؤلفه‌های حیاتی از قبیل اقدام پیش‌گیرانه، موفقیت در غافلگیری تاکتیکی، بهره‌گیری از تجهیزات و روش‌های کارآمد، ایجاد تلفات انسانی و مادی بی‌سابقه، و اسیرگیری گسترده و هم‌زمان، مدیریت کمپین رسانه‌ای اثرگذار برای جلب افکار عمومی جهانی و حفظ توان دفاعی و اطلاعاتی در طول ماه‌ها جنگ نامتقارن، موفق به ارائه الگویی نوین و بی‌سابقه از مقاومت مردمی گردید. همان‌گونه که اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس، تصریح نموده است، دلایل بنیادین انجام این عملیات، واکنشی طبیعی و قهری در برابر ظلم و جنایت مستمر رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین، هتک حرمت مکرر مسجد الأقصی و اسارت هزاران فلسطینی در زندان‌های این رژیم بوده است (الجزیره، ۲۰۲۳).

ویژگی مرحله چهارم

ویژگی شاخص این مرحله، شکل‌گیری یک تقابل راهبردی در عرصه مبارزه است. در یک‌سو، گفتمان واقع‌گرایی سیاسی قرار دارد که با پذیرش منطق مذاکره، راه‌حل نهایی را در قالب تشکیل دولت حداقلی پی می‌گیرد. در مقابل، گفتمان مقاومت اسلامی با انکار هرگونه مشروعیت برای رژیم صهیونیستی، رهایی تمام سرزمین و استقرار حاکمیت اسلامی را به‌عنوان تنها الگوی ممکن تعریف می‌کند. این تقابل پارادایمی در بستری تشدیدشونده از فشار سیستمی علیه فلسطینیان، به‌ویژه در نوار غزه، صورت می‌پذیرد که در آن سیاست‌های محاصره اقتصادی، انسداد توسعه‌ای و نابودی زیرساخت‌های حیاتی، به ابزاری برای مهار جمعیتی تبدیل شده است. در بعد هویتی نیز، هتک حرمت نمادهای دینی نظیر مسجدالاقصی، نه‌تنها به مثابه تعرض به حریم مقدسات، بلکه به‌عنوان حمله به بنیادهای هویتی و معنایی که مقاومت را به هسته مرکزی وجود و عاملی تعیین‌کننده در بازتولید «خود» فلسطینی بدل ساخته است، تفسیر شده و به عاملی کلیدی در تشدید مبارزه محوری تبدیل گردیده است.

٤. رابطه خرده‌گفتمان‌های فلسطینی با یگدیگر

بررسی سیر تاریخی جنبش ملی فلسطین، نشان‌دهنده تکثر کنشگران و صورت‌بندی‌های گفتمانی مختلف در ادوار گوناگون است. اگرچه «مقاومت در برابر اشغال» به‌عنوان دال مشترک و تعیین‌کننده، نقطه اشتراک همه این خرده‌گفتمان‌هاست؛ اما این امر به معنای هم‌گرایی یا موقعیت هژمونیک یکسان آنان نیست. برعکس، این گفتمان‌ها همواره در حال رقابت، تقابل و گاه تعامل برای جذب نیروهای اجتماعی، معنادهی به رویدادها و در نهایت، کسب موقعیت هژمونیک در میدان سیاسی فلسطین بوده‌اند. برای تحلیل نظام‌مند این پویایی رابطه، جدول زیر مؤلفه‌های کلیدی مهم‌ترین گفتمان‌های فعال را براساس چارچوب نظری لاکلاو و

موف تبیین می‌کند.

مؤلفه‌های گفتمان	گفتمان چپ - مارکسیستی	گفتمان ناسیونالیستی	گفتمان اسلامی
دال مرکزی	مبارزه ضدامپریالیستی و آزادی‌بخش طبقاتی	تشکیل دولت مستقل فلسطینی	جهاد برای آزادی تمام فلسطین به‌عنوان سرزمین اسلامی
دال شناور	فراملی‌گرایی کارگری ، سکولاریسم رادیکال	حق تعیین سرنوشت، دیپلماسی، دولت‌سازی، نهادهای بین‌المللی	مقاومت مسلحانه، امت اسلامی، شهادت، عدالت، خدمات اجتماعی
غیریت سازی	غیریت خارجی: صهیونیسم به‌عنوان جلوه‌ای از امپریالیسم غیریت داخلی: گفتمان‌های مذهبی (مانند اخوان) به‌عنوان «افیون توده‌ها»	غیریت خارجی: اشغالگر صهیونیست غیریت داخلی: جنبش‌های رادیکال به‌عنوان تهدید برای فرآیند صلح و حکمرانی	غیریت خارجی: صهیونیسم به‌عنوان دشمن عقیدتی و وجودی غیریت داخلی: جریان سازش و سکولارها به‌عنوان عاملان انحطاط
استراتژی هژمونی	متحدسازی جنبش‌های چپ جهانی و پیشبرد مبارزه طبقاتی	کسب مشروعیت از طریق نهادسازی بین‌المللی، مذاکره و ایجاد ساختارهای حکومتی	تلفیق مبارزه مسلحانه با فعالیت سیاسی و خدمات‌رسانی اجتماعی برای جذب پایگاه مردمی
عملکرد میدانی	نفوذ در میان روشنفکران و طبقات محروم در دوره‌ای خاص؛ به حاشیه رانده شدن تدریجی به دلیل غفلت از خصلت دینی-هویتی جامعه	هژمونی در دهه‌های اولیه، از دست دادن تدریجی مشروعیت و پایگاه مردمی به دلیل شکست پروژه صلح، فساد و ناکارآمدی	تبدیل شدن به گفتمان هژمونیک به دلیل پاسخ‌گویی هم‌زمان به نیازهای مادی (خدمات) و معنوی (هویت، آرمان) و ارائه یک الگو در برابر شکست سایر گفتمان‌ها

جدول شماره یک: تحلیل گفتمان‌های فلسطینی

همان‌گونه که در جدول فوق تبیین شد، میدان سیاسی فلسطین در سطح کلان، عمدتاً توسط سه گفتمان اسلامی، ناسیونالیستی و چپ است. تحلیل روابط کنونی در این میدان، مستلزم بررسی تعامل و تقابل جنبش‌های عملیاتی است که در صحنه کنونی تأثیرگذار بوده‌اند. با توجه به افول عمقی گفتمان چپ و حاشیه‌ای شدن نقش احزاب تاریخی آن (همچون جبهه خلق و جبهه دموکراتیک) در تعیین معادلات اصلی قدرت، تمرکز این تحلیل بر جنبش‌های فعال و تعیین‌کننده ذیل دو گفتمان دیگر خواهد بود. براین‌اساس، در ادامه به تحلیل روابط پنج جنبش شاخص می‌پردازیم.

۱-٤. جنبش فتح

جنبش فتح نماد اصلی گفتمان ناسیونالیستی و یک خرده‌گفتمان مسلط در صحنه سیاسی فلسطین است. این جنبش که در خاستگاه اولیه خود وامدار اندیشه‌های اخوان‌المسلمین بود، با برجسته‌سازی هویت ملی فلسطینی و فاصله‌گیری از رقبای کمونیست و پان‌عربیسم، به کانون گفتمان ناسیونالیستی بدل شد. گفتمان جنبش در بستری شکل گرفت که نیاز به هویت‌یابی مستقل و احساس ناامنی ناشی از اشغال و آوارگی، دغدغه اصلی جامعه فلسطین بود. یاسر عرفات، به‌عنوان رهبر تاریخی جنبش، راه برون‌رفت از این بحران را در گفتمان مذاکره و دستیابی به یک دولت مستقل از طریق توافق با اسرائیل جستجو کرد. نقطه اوج این راهبرد، انعقاد پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ بود که به رسمیت‌شناسی متقابل ساف و اسرائیل انجامید.

بااین‌حال، این گفتمان با دو چالش ساختاری روبه‌رو گردید. نخست، ناتوانی در تأمین خواسته‌های بنیادین همه فلسطینیان، به‌ویژه حق بازگشت آوارگان و توقف روند شهرک‌سازی؛ دوم، وابستگی موفقیت آن به حسن نیت طرف مقابل (اسرائیل) که در عمل با نقض تعهدات خود، بنیان این گفتمان را تخریب کرد. تداوم این روند توسط محمود عباس، نه‌تنها نتوانست اعتبار ازدست‌رفته را جبران کند؛ بلکه به حاشیه‌رانی تدریجی این گفتمان انجامید. شواهد میدانی گویای این افول است؛ به‌گونه‌ای که

نظرسنجی‌های معتبر نشان می‌دهد ۶۵ درصد از فلسطینیان راه‌حل دودولتی را غیرعملی می‌دانند، تنها ۱۴ درصد از ساکنان کرانه باختری احساس امنیت دارند، و ۶۸ درصد، تشکیلات خودگردان را بار سنگینی بر دوش مردم قلمداد می‌کنند (pcpsr, ۲۰۲۳). در نتیجه، گفتمان ملی‌گرایانه تحت رهبری فتح، اعتبار لازم برای دستیابی به هژمونی در درون جامعه فلسطین را از دست داده است.

۲-٤. جنبش جهاد اسلامی

جنبش جهاد اسلامی در اواخر دهۀ ۱۹۷۰ توسط گروهی از دانشجویان فلسطینی در مصر بنیان نهاده شد. تأسیس این جنبش را می‌توان پاسخی به رویکرد مسالمت‌آمیز اخوان‌المسلمین و راهبرد ملی‌گرایانۀ جنبش فتح دانست. رهبران این جنبش، از دکتر فتحی شقاقی و رمضان عبدالله گرفته تا زیاد النخاله در دوره معاصر، با طرد آن رویکردها، «جهاد» را به‌عنوان دال مرکزی و حلقه مفقود مبارزه معرفی نمودند. این جنبش با ارائه خوانشی اصیل از مفهوم جهاد، نابودی کامل رژیم صهیونیستی را هدف غایی خود قرار داد. اگرچه این گفتمان با ارزش‌های جامعه فلسطین همخوانی داشت، اما تمرکز انحصاری بر مبارزه نظامی و غفلت از عرصه‌های سیاسی و خدمات اجتماعی، مانع از هژمونیک شدن آن در سطح گسترده گردید. همین منطق، مواضعی چون انحلال تشکیلات خودگردان و عدم مشارکت در انتخابات را برای این جنبش به دنبال داشته است.

۳-٤. جنبش حماس

جنبش حماس که در سال ۱۹۸۷ و هم‌زمان با انتفاضه اول به عنوان شاخه فلسطینی اخوان‌المسلمین تأسیس شد، با تلفیق مبارزه مسلحانه و فعالیت اجتماعی-سیاسی، موفق به ایجاد هژمونی در گفتمان مقاومت گردید. این جنبش درحالی‌که «جهاد» را به‌عنوان دال مرکزی و تنها راه مقابله با صهیونیسم معرفی می‌کند، مسئله فلسطین را هم‌زمان براساس مؤلفه‌های ملی و دینی تعریف کرده و ملی‌گرایی را جزئی

از هویت اسلامی می‌داند. براساس این گفتمان، ریشه منازعهٔ خاورمیانه در حمایت غرب از صهیونیسم است و هدف نهایی، نابودی این رژیم می‌باشد.

تفاوت راهبردی حماس با جهاد اسلامی، در مشارکت در عرصه سیاسی و باور به مشروعیت مردمی نهفته است. این جنبش با تأکید بر انتخابات آزاد، رأی مردم را فصل الخطاب می‌داند (حروب، ۱۹۹۴: ص ۲۳۴). این رویکرد ترکیبی که فعالیت دینی و اجتماعی را با مبارزه مسلحانه و کنشگری سیاسی درمی‌آمیزد، ظرفیت بی‌مانندی برای پاسخ‌گویی به نیازهای متنوع جامعه فلسطین ایجاد کرده است. برجسته‌سازی ناکارآمدی گفتمان ناسیونالیستی فتح و اثبات کارآمدی مقاومت مسلحانه، مقبولیت این گفتمان را به حدی رسانده که حتی در شرایط سخت پس از عملیات طوفان الاقصی، ۵۷ درصد مردم فلسطین به اسماعیل هنیه در مقابل ۳۷ درصد به محمود عباس رأی می‌دهند (pcpsr, ۲۰۲۳).

٤-٤. جنبش صابرین

جنبش صابرین در سال ۲۰۱۴ به‌عنوان نخستین گروه با رویکرد شیعی در نوار غزه ظهور یافت. به باور کارشناسانی چون خادر مهجز، اعضای این جنبش عمدتاً از انشعابات جنبش جهاد اسلامی و گروندگان به مذهب تشیع هستند (۲۰۱۵، الجزیره)؛ هرچند هشام سالم رهبر جنبش معتقد است که طبقه‌بندی فرقه‌ای خدمتی به اشغالگران صهیونیستی است و هدف اصلی را مشابه سایر جنبش‌ها، مبارزه با اسرائیل و آزادسازی فلسطین عنوان می‌کند (۲۰۱۵، القدس العربی). علی‌رغم اشتراکات گفتمانی با حماس و جهاد اسلامی در حوزه فعالیت‌های امدادی- اجتماعی و رویکرد جهادی، ماهیت شیعی این جنبش و ارتباطات نزدیک آن با ایران، باعث ایجاد حساسیت در بین جامعه نخبگانی و مردمی فلسطین شده است. این مسئله مهم‌ترین مانع در راه کسب اعتبار و هژمونیک شدن گفتمان صابرین به شمار می‌رود. ازاین‌رو، رهبری جنبش با اتخاذ رویکرد وحدت‌گرایانه و تلاش برای برجسته‌سازی نقاط قوت

خود، در پی افزایش مقبولیت در میدان رقابت‌های گفتمانی فلسطین است.

٥-٤. جنبش‌های تفکیری

جنبش‌های سلفی تکفیری، از جمله جندالله، جیش الاسلام و انصار بیت‌المقدس، عمدتاً در واکنش به تصمیم حماس برای مشارکت در انتخابات سال ۲۰۰۶ پدیدار شدند. گفتمان این گروه‌ها که بر پایه باور به «توحید» و احیای «خلافت» استوار است، مشارکت در فرآیندهای دموکراتیک را نوعی ابطال حاکمیت الهی و خروج از اسلام می‌دانند (سادات، ۱۳۹۴، ص۱۸۵-۱۹۰). بااین‌وجود، این گفتمان نتوانسته است جایگاه برتری در میدان سیاسی فلسطین کسب کند. دلیل این امر را می‌توان در چند عامل کلیدی جستجو کرد: نخست، تأکید افراطی این گفتمان بر «تکفیر» دیگر گروه‌های فلسطینی، که منجر به انزوای آن شده است؛ دوم، ارائه الگوی «خلافت» در مقابل گفتمان مسلط «ملیت» و «دولت»؛ سوم، فقدان رهبری کاریزماتیک و تمرکز محدود فعالیت‌ها در نوار غزه. مجموعه این عوامل موجب شده است که گفتمان تکفیری از توانایی لازم برای رقابت با گفتمان‌های اصلی حاضر در صحنه فلسطین برخوردار نباشد.

تحلیل روابط پنج جنبش فعال، الگوی هژمونیک گفتمان مقاومت اسلامی را در میدان سیاسی فلسطین تأیید می‌کند. حماس به‌عنوان بازوی اصلی این گفتمان، حتی پس از عملیات اکتبر ۲۰۲۳ و دریافت خسارت‌های زیاد در سطح عملیاتی و نظامی، نه‌تنها جایگاه خود به‌عنوان نماد مقاومت را تقویت کرده، بلکه شکاف عمیق‌تری را با گفتمان ناسیونالیستی فتح (که به دلیل اتکا به روند صلح شکست‌خورده بی‌اعتبار شده) ایجاد نموده است. جهاد اسلامی در مقام شریکی کوچک‌تر اما همسو، به استحکام این بلوک کمک می‌کند؛ درحالی‌که جنبش‌های تکفیری و صابرین به دلیل افراط‌گرایی و حساسیت‌های مذهبی، در حاشیه این تقابل اصلی باقی مانده‌اند. بنابراین، تحولات اخیر نه‌تنها موازنه پیشین را دگرگون نکرده، بلکه بر هژمونی گفتمان

مقاومت در برابر سازش مهر تأیید نهاده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف گونه‌شناسی و تحلیل روابط گفتمان‌های مسلط در جنبش ملی فلسطین و با اتکا به چارچوب نظری لاکلاو و موف به انجام رسید. یافته‌های تحقیق مؤید آن است که فرایند تکاملی گفتمان مقاومت، منجر به صورت‌بندی سه گفتمان اصلی کمونیستی، ناسیونالیستی و اسلامی گردیده و در نهایت، میدان گفتمانی به سود گفتمان سوم و در تقابل با دو گفتمان پیشین دگرگون شده است. واکاوی علل این تحول گفتمانی نشان می‌دهد که افول تدریجی گفتمان چپ و کاهش مشروعیت گفتمان ناسیونالیستی، عمدتاً ریشه در گسست آن‌ها از مؤلفه‌های هویتی- دینی جامعه و وابستگی ساختاری به راه‌حل‌ها و بازیگران خارجی داشته است.

در مقابل، برجستگی و هژمونی‌یابی گفتمان مقاومت اسلامی را می‌توان در سه سطح تحلیل مورد بررسی قرار داد:

۱. در سطح معناسازی: این گفتمان با هوشمندی توانست گفتمان مقاومت را حول یک دال مرکزی پایدار، یعنی «قدس و آزادی تمام فلسطین به مثابه یک وظیفه دینی»، مفصل‌بندی نماید. این دال مرکزی، نه‌تنها از استحکام ایدئولوژیک برخوردار بود؛ بلکه به دلیل پیوند خوردن با حافظه تاریخی و تقدس‌زدایی ناشدنی مکان‌های دینی مانند مسجدالاقصی، در برابر بحران‌های سیاسی متعدد مقاومت کرد و به یک «دال تهی» جذاب برای بسیج عمومی تبدیل شد.

۲. در سطح راهبردی: گفتمان اسلامی با اتخاذ یک راهبرد ترکیبی چندوجهی، موفق به ایجاد هم‌گرایی بین قالب‌های مختلف کنشگری شد. این گفتمان، مبارزه مسلحانه را به‌عنوان بازوی قهری مقاومت، فعالیت سیاسی را به‌عنوان ابزاری برای کسب مشروعیت و تأثیرگذاری، و ارائه خدمات اجتماعی گسترده را به‌عنوان مکانیزمی برای نفوذ در بافت جامعه و بازتولید پایگاه مردمی خود به کار بست. این

چندوجهی بودن، انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری بی‌نظیری به آن بخشید.

۳. در سطح غیریت‌سازی: کارآمدی این گفتمان در تعریف «خود» و «دیگری» نیز نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. این گفتمان از یک‌سو با معرفی صهیونیسم به‌عنوان یک دشمن وجودی و عقیدتی، تقابلی تمام‌عیار و غیرقابل‌مصالحه را بنیان نهاد که هرگونه گفتمان سازش را تضعیف می‌کرد. از سوی دیگر، با برساخت جریان سازش‌گرای داخلی (به‌ویژه فتح) به‌عنوان «دیگریِ سازشگر»، موفق شد شکست‌های پروژه صلح را نه‌تنها به شکست یک جنبش خاص، که به شکست کلیت گفتمان ناسیونالیستی و سکولار تعمیم دهد.

در مجموع، می‌توان استدلال کرد که توفیق گفتمان مقاومت اسلامی، حاصل یک برساخت گفتمانی هوشمندانه، اجرای راهبردی چندبعدی و غیریت‌سازی کارآمد بوده است. این گفتمان نه‌تنها توانست بحران مشروعیت گفتمان‌های رقیب را عمق بخشد؛ بلکه خود را به‌عنوان گزینه معتبر که هم بر آرمان رهایی تأکید دارد و هم قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای عینی جامعه است، تثبیت نماید. بنابراین، آینده تحولات فلسطین در گرو توانایی این گفتمان برای نهادینه کردن این هژمونی و ارائه برنامه‌ای عملیاتی برای مدیریت چالش‌های پیچیده پسااکتبر خواهد بود.

فهرست منابع

کتب

۱. تاجیک، محمدرضا(۱۳۷۹). ***گفتمان و تحلیل گفتمانی***، چاپ اول، انتشارات فرهنگ گفتمان.

۲. حورانی، فیصل(۲۰۰۳). ***جذور الرفض الفلسطینی***، النشر الموسسه الفلسطینیه لدراسه الدیقراطیه، رام‌الله فلسطین.

۳. زعیتر، اکرم،(۱۹۸٤). ***وثائق الحرکة الوطنیة الفلسطینیة ۱۹۱۸-۱۹۳۹***، ط۲، مؤسسة الدراسات الفلسطینیة، بیروت.

٤. سلوی العمد(۱۹۸۱). ***ملامح الوضع الاقتصادي والاجتماعي في فلسطین حتی نهایة الحرب العالمیة الأولی***، النشر شؤون فلسطینیة.

٥. شوفانی، الیاس (۱۹۹٦). ***الموجز فی تاریخ فلسطین السیاسی***، النشر موسسه الدراسات الفلسطینیه.

٦. صالح، محسن محمد(۲۰۲۲). ***القضیه الفلسطینیه(خلفیاتها التاریخیه و تطوراتها المعاصره)***، مرکز الزیتونه للدراسات والاستشارات، بیروت،.

۷. صالح، محسن محمد، (۱۹۹٦). ***القوات العسکریه و الشرطیه فی فلسطین و دورها فی تنفیذ السیاسه البریطانیه***، دارالنفائس للنشر و توزیع، اردن.

۸. علوش، ناجی، (۱۹۷۹) ***المقاومه العربیه فی فلسطین(۱۹۱۷ - ۱۹٤۸)***، الأسوار للطباعه و النشر، عکا،فلسطین.

۹. عمری، صبحی (۱۹۹۱) ***میسلون نهایه عهد***، ریاض الرئیس للکتب و النشر، البطعه الأولی. لندن.

۱۰. قمیصه، مازن،(۲۰۱۱) ***المقاومه الشعبیه فی فلسطین تاریخ حافل بالأمل و الإنجاز***، النشر الموسسه الفلسطینیه لدراسه الدمیقراطیه، فلسطین.

۱۱. الکیانی، عبدالوهاب، (۱۹۹۰) ***تاریخ فلسطین الحدیث(سلسله الوثائق العامه)***، النشر الموسسه العربیه للدراسات و النشر، بیروت،.

۱۲. لاکلاو، ارنستو و موف، شانتال (۱۳۹۷) ***هژمونی و استراتژی سوسیالیستی: به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال*** ترجمه محمد رضایی.نشر ثالث، تهران.

۱۳. المارديني ، زهير(۱۹۷۷) ***الف يوم مع الحاج أمين الحسيني***، النشر دار العرفان، بيروت.
۱٤. المدهون، ربعی(۱۹۹۸) ***الانتفاضه الفلسطينيه: الهيكل التنظيمی و أساليب العمل***، النشر موسسه الثقافه الفلسطينيه، فلسطين.
۱۵. نافعه، حسن و آخرون(۱۹۹۳) ***المجتمع الدولی و القضيه الفلسطينيه***، النشر معهد البوحث و الدراسات العربيه، القاهره.
۱٦. يورگنسن، ماريان، فيليپس، لوئيز(۱۳۹۵) نظريه و روش در تحليل گفتمان، ترجمه هادی جليلی، چاپ سوم، نشر نی. ايران.

مقالات

۱. حسون، محمد (۲۰۱۱). «مشاريع حل القضيه الفلسطينيه و أزمنه النظام السياسی الفلسطينی ۱۹٦۵- ۲۰۱۰»، ***مجله دراسات تاريخيه***، العدد ۱۱۵-۱۱٦، كانون الأول، ص ۳۷۲-٤۱۸.
۲. حبيب‌اللهی، مهدی(۱۳۸٤). «انتفاضه و اعراب ٤۸: نگاهی به چالش‌های اجتماعی- سياسی موجود در برابر دولت اسرائيل»، ***فصلنامه مطالعات راهبردی***، دوره ۸ ، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸٤، ص۸۳۳-۸٦۰ .
۳. حروب، خالد(۱۹۹٤). حركه حماس بين السلطه الفلسطينيه و اسرائيل: من مثلث القوی الی المطرقه و السندان، ***مجلة الدراسات الفلسطينية***، المجلد۵، العدد ۱۸، ص ۲٤- ٤۱.
٤. رشيد رضا، محمد(۱۹۰۲). ***مجله المنار***، الطبعه الثانيه، جلد۲۱، ص۱-۱٦ مصر.
۵. زهران، هديل معروف محمد (۲۰۲۰). تحولات الهويه الوطنيه الفسطينيه منذ أسولو، ***أطروحه لشهاده ماجستير جامعه النجاح الوطنيه نابلس***، كليه العلوم العليا، فلسطين.
٦. سادات، احمد(۱۳۹٤). گروه‌های سلفی در نوار غزه و مواضع آنها نسبت به حماس، ***فصلنامه سياست جهانی***، شماره ۱، بهار، ص۱٦۷- ۲۰۱.
۷. أبوشماله، شريف،(۲۰۲۱) الدور الشعبی فی الدفاع عن المسجد الأقصی: الرباط نموذجا، ***مجله دراسات بيت‌المقدس***، العدد ۲، ص ۲٦۸-۲۵۳.
۸. عبدالرئوف، ثامر محمد، الحزب العربی الفلسطينی و دوره فی الحركه الوطنيه الفلسطينيه ۱۹۳۵- ۱۹٤۸، ***أطروحه لشهاده دكتوراه***، جامعه الحاج لخضر- باتنه، كليه العلوم الإنسانيه و الاجتماعيه و العلوم الإسلاميه، ۲۰۱۲-۲-۱۱.
۹. عمرفتيان، محمد عمار، الدور التاريخی للمقاومه الفلسطينيه فی توحيد الشعب الفلسطينی

منذ عام ۱۹۱۷ حتى عـام ۲۰۱٤، ***أطروحـه لشـهاده الماجسـتير***، جامعـه النجـاح الوطنيـه نابلس، كليه الدراسات العليا، ۲۰۱۷.

- Frankel, Glenn(۱۹۹٤)***Beyond the Promised Land: Jews and Arabs on a Hard Road to a New Israel***. New York: Simon and Schuster.
  http://www.mfa.gov.il/mfa/foreignpolicy/peace/humanitarian/page /israel_report_ahlcapril_ ۲۰۱۱.aspx#
- Shlaim,Avi (۲۰۱٤) ***The Iron Wall: Israel and the Arab World***, Publisher, W. W. Norton, ۲۰۱٤.
- Mandel, Neville J(۱۹۷٦) ***The Arabs and Zionism Before World War I***. Berkeley:University of California Press.
- Shlaim,Avi(۱۹۹۰***) Collusion Across the Jordan, King Abdullah, the Zionist Movement, and the Partition of Palestine***. New York: Columbia University Press, ۱۹۸۸, p. ۱۳۹; Avi Shlaim. The Politics of Partition: King Abdullah, the Zionist Movement,and Palestine. Oxford: Oxford University Press,

داده‌های اینترنتی

۱. المشروع القياس الـرأى العـام العربـى، ۱٤۰٤/٦/۲۰، المركـز العربـى للأبحـاث و دراسـته السياسات، الموشر العربى،۲۰۱۱،
۲. https://www.dohainstitute.org/ar/lists/ACRPS-PDFDocument
۳. تقرير توثيقى لفتره العدوان الصهيونى على قطاع غزه، القدس، غزه، الضفه ثم كـل فلسـطين، ۱٤۰٤/٦/۲۱، مركز العوده الفلسطينى، ۱۰-۲۱ أيار ۲۰۲۱. http://bit.ly/۳iWwvi
٤. حركة الصابرين.. هل بدأ التشيع بغزة؟ ، ۱٤۰٤/٦/۲٥، الجزيره، ۲۰۱٥.
https://www.aljazeera.net/news/
٥. الجبهة الشعبية لتحرير فلسطين.. حركة يسارية فلسطينية ولدت من رحـم القوميـة العربيـة ، ۱٤۰٤/۷/۱۱، الجزيره، ۲۰۲۳/۱۲/۲۰. https://www.aljazeera.net/encyclopedia/
٦. سـورى، خليـل السـكاكيني مـرب ثـوري حمـل عروبـة فلسـطين ، ۱٤۰٤/٦/۱۸، الجزيـره، ۲۰۰۸/٦/۱۸
۷. https://www.aljazeera.net/culture

۸. أشـرف الهـور، قيـادي فـي حركـة «الصـابرين» فـي غـزة، ١٤٠٤/٧/١٥، القـدس‌العربی، ٢٠١٥/٦/٧.

٩. https://www.alquds.co.uk

۱۰. هنیه، اسماعیل، هنیة: أفقدنا إسرائیل توازنهـا وهـدفنا تحریـر أرضـنا وأسـرانا ، ١٤٠٤/٧/١٥، الجزیره، ٢٠٢٣/١٠/٧.